

عروض

مغالطه

یا

سفسطه

عروض

صادق خادمی

بی شک، دانایی بر قیاس سفسطه‌ای و مشاغبی و التفات به رعایت قوانین آن، باعث نجات اندیشه از گرفتاری در غرقاب اشتباه در استدلال و انحراف فکر و در نتیجه باز نماندن از تعالی و کمال انسانی می‌گردد و نیز او را بر سفسطه مغالطه‌گران شناسا می‌نماید.

در نوشتار حاضر، کوشش شده است تا با نوریابی از کتابهای دانش ارگانون، ابعاد مختلف «مغالطه عروض» تبیین گردد.

تعریف مغالطه عروض

مغالطه عروض که به نامهای «اخذ ما بالعرض مکان» و «بالذات» و «نهادهن» عرضی مکان ذاتی» خوانده می‌شود اینگونه شناسانده شده است:

«مغالطه‌ای معنوی است که در آن موضوع یا مقدم حقیقی و اصیل قضیه حذف و به جای آن، مشابه آن، که ثانیاً و بالعرض مورد حکم واقع می‌شود در قضیه ذکر می‌گردد.»

مثلاً اگر کسی با دیدن انسان رونده یا سفیدپوست یا مکلفی که در حال نوشتن است بگوید: رونده، نویسنده است، یا سفیدپوست، نویسنده است یا مکلف نویسنده است؛ مرتکب این نوع سفسطه گردیده است زیرا موضوع حقیقی و اصیل قضیه یعنی انسان، حذف و یکی از عرضیات آن به جای آن ذکر گردیده است چه وصف نویسندگی اولاً و بالذات عارض انسان و ثانیاً و بالعرض عارض عرضی آن می‌گردد.



توضیح قیود تعریف

در تعریف ارائه شده، مغالطه به منزله جنس است که شامل سیزده نوع مغالطه می‌گردد. با قید «معنوی» اقسام ششگانه مغالطه لفظی یعنی مغالطه به اشتراک اسم، مغالطه در هیأت ذاتی لفظ

و مغالطه در اعراب و حرکات و نقطه‌گذاری، مغالطه ممارات، ترکیب مفصل و تفصیل مرکب از تعریف خارج می‌شود.

با قید «موضوع یا مقدم قضیه» اقسام چهارگانه مغالطه که از تألیف میان چند قضیه ایجاد می‌شود؛ یعنی مغالطه‌های جمع مسائل تحت مسأله واحده، وضع غیر علت به جای علت، مصادره بر مطلوب و سوء تألیف و همچنین مغالطه «ایهام انعکاس» که از تألیف میان دو جزء قضیه (موضوع و محمول یا مقدم و تالی) شکل می‌گیرد از تعریف خارج می‌گردد. با قید «حقیقی»، مغالطه سوء اعتبار حمل - که در آن خود موضوع و محمول حقیقی ذکر شده است اما قیدی که باید به همراه آن می‌آمد حذف گردیده است - از تعریف خارج گردیده و بدین ترتیب تعریف مانع شده است و نیز جامع می‌باشد؛ چون شامل اقسام ششگانه مغالطه عروض است.

اقسام مغالطه عروض

سفسطه عروض، بر شش قسم می‌باشد:

۱. اخذ عرضی مکان ذاتی.
۲. نهادن صورت به جای معنا و حقیقت.
۳. آوردن جزء به جای کل.
۴. اخذ عام به جای خاص.

۵. نهادن موجود ذهنی به جای موجود خارجی.
۶. آوردن معدوم به جای موجود.

توضیح اقسام فوق اخذ عرضی مکان ذاتی

در این قسم، قانس سوفسطایی یا یکی از عوارض موضوعی را که دارای چند عرضی است بر عرضی دیگر حمل می‌کند به گمان آنکه از عوارض آن عرضی است (یا برای ایجاد این توهم)، حال آنکه در حقیقت از عوارض موضوع است و با عارض عارض موضوع را به گمان آنکه از عوارض موضوع است، مکان موضوع می‌آورد و یا یکی از لوازم جزء حقیقی قضیه را بر لازم دیگر آن و یا لازم لازم آن را بر خود موضوع یا مقدم، حمل می‌نماید.

مثلاً یکی از عوارض آب، پاک بودن است و از عوارض دیگر آن، عدم تنجس در اثر ملاقات با نجاست هنگام رسیدن به «کر» است، حال اگر توهم شود که وصف دوم عارض پاک بودن است و گفته شود: «هر شیء پاکی اگر به اندازه کر برسد، در اثر ملاقات با نجاست منتجس نمی‌شود» در دام سفسطه عروض گرفتار آمده است.

همچنین است اگر سفید که عرضی سطح جسم است بر جسم حمل شود؛

در این صورت عارض عارض موضوع به جای موضوع آورده شده است؛ زیرا این «سطح جسم» است که سفید می‌باشد و نه جسم از آن جهت که جسم است. از همین باب است اگر «تضاد بر مثلث» که عارض «مربعیت» است بر «جسم» که معروض مربعیت است، حمل شود و یا امکان که عرضی لازم ماهیت است، معروض اعتباری بودن واقع شود؛ مانند آن که بگوییم:

انسان، ممکن است.

ممکن، اعتباری است.

انسان، اعتباری است.

این اشتباه از آنجا ناشی شده که اعتباری بودن که از عوارض ممکن است، بر معروض امکان، که انسان است، حمل شده است.

با روشن شدن مغالطه «اخذ عرضی مکان ذاتی» بقیه اقسام آن نیز روشن می‌گردد.

نهادن صورت مکان حقیقت مانند آنکه با دیدن مجسمه فردوسی بگوید: «این مجسمه، محترم است؛ زیرا فردوسی» محترم است.

آوردن کل به جای جزء یا بالعکس مثل موردی که با دیدن دست زید گفته شود: «زید را دیدم»

مثال «اخذ عام به جای خاص» آن است که گفته شود: رنگ مفرق نور چشم

است در حالیکه سفید، مفرق است. اگر گفته شود: «مدرکات متمایزند» چون اعیان خارجی آنها متمایز است، موجود ذهنی مکان موجود خارجی قرار داده شده است.

و اگر معتقد شود که ابعاد خلاء متداخل است، چون خلأ را موجود انگاشته، امر معدومی را به جای موجود نهاده است.

د: تأملی کوتاه بر مثالی مشهور

در برخی از کتابهای منطقی، برای مغالطه عروض، این مثال آورده شده است که:

سقراط، غیر افلاطون است.

افلاطون، انسان است.

سقراط، غیر انسان است.

اما چون ملاک در تمییز مغالطات، ظهور و آشکاری آن است و آنچه آشکارتر باشد نسبت به مورد مخفی، اولی است، این مثال را باید از نوع مغالطه «سوء تألیف» دانست و علت آن تکرار نشدن حد وسط است.

